

### شوهرم نیمه شب از خانه دختر خاله شوهر دارم بیرون آمد!



خوبی زود به هم جذب شدیم من و او بیشتر با هم حرف می زدیم و می خندیدیم و هیچ رابطه ای نداشتیم تصمیمم این بود من از شوهرم و او از نیره جدا شده و بعد با هم ازدواج کنیم که دختر خاله ام فهمید و الان نمی دانم چه می شود؟

نباچه این گزارش را با دستور دادیار پرونده قرار شد منصور نیز بازداشت شود تا تصمیم گیری قضایی صورت گیرد.

دختر خاله اش بود با بغض و گریه گفت: باور می کنید این دختر که همبازی ام بود برود سراغ شوهرم و او را از راه بدر کند. وی افزود: مهسا شوهر زحمتکشی دارد او ننگهان شرکتی در تهران است و بیچاره یک روز در میان باید به تهران برود اما این زن به جای قدرشناسی نه تنها به او بلکه به من هم خیانت کرده است باید ادب می شد. نیره گفت: مدتی می شد که به رفتارهای شوهرم شک داشتم او مرتب به هر بهانه ای دیر به خانه می آمد از مهربانی های همیشگی اش هم انری نبود او دیگر با من عاشقانه حرف نمی زد و سرش گرم تلگرام بود همین باعث شده بود تا شکم به یقین تبدیل

حسادت زنانه کافی بود تا زن شوهردار با همسر دختر خاله اش رابطه کثیف داشته باشد. دختر خاله هر وقت مهسا را می دید از مهربانی ها و عشق ورزی شوهرش می گفت و این در حالی بود که مهسا در حسرت یک جمله عاشقانه از شوهرش بود. چندی پیش کتک کاری شدید دو دختر خاله به پلیس گزارش شد و ماموران وقتی خود را به صحنه رساندند هر دو زن که سر صورتی خون آلود داشتند را دستگیر کردند. وقتی این دو زن جوان که مهسا ۲۸ ساله و نیره ۲۹ ساله نام دارند در برابر دادیار پرونده ایستادند نیره که متهم به حمله به در خانه

### تصاویر بسیار نامناسبی بین موسی و دختران تلگرامی رد و بدل می شد!



روزی که پای سفره عقد، قلب پاک و عاشقم را کادو پیچ تقدیم «موسی» کردم حتی ذره ای به این نمی اندیشیدم که روزی همان قلب را شکسته و در هم مقابل می اندازد تا با سینه ای مالا مال از درد و رنج، چمدان لباس هایم را ببندم و خسته و سرشکسته از خیانت های او به روستایمان بازگردم و ...

زن ۲۵ ساله در حالی این جملات را بر زبان می راند که گریه هایش با گریه های نوزاد ناآرامی در هم آمیخته بود که عاشقانه او را در بغل می فشرد. لحظاتی بعد وقتی نوزاد با مکیدن پستانک کمی آرام گرفت، زن جوان در تشریح ماجرای تلخ زندگی اش به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری پنجن تن مشهد گفت: روزی که تاج

چرا که انتخاب مرا درست می دانستند اگر چه پدرم وضعیت مالی مناسبی نداشت اما من پای سفره عقد، قلب پاک و بی آیشم را دو دستی تقدیم موسی کردم تا هر دو نفرمان با یک قلب زندگی کنیم. دوره نامزدی ما طولی نکشید و من موسی خیلی زود زندگی مشترکمان را در یکی از مناطق حاشیه مشهد آغاز کردیم. اگر چه دوری از خانواده برایم خیلی سخت بود اما تنهایی هایم را با عشق به همسرم پر می کردم تا این که تولد «حسن» و لذت مادر شدن شور و حال عجیبی را در زندگی ام به وجود آورد. این گونه بود که من دانشگاه را برای رسیدگی بهتر به وضعیت فرزند و زندگی ام رها کردم. چند ماه بعد همسرم را با خرید یک دستگاه

### اعدام در ملاعام برای قاتل پسر ۱۱ ساله تهرانی

گفتم یا کبوترانم را ببین!

تأثیر بدی در روحیه ام گذاشت و وقتی به سن نوجوانی رسیدم اوضاع روحی ام بدتر شد. من حتی در این سالها ۲ بار دست به خودکشی زدم. یکبار قرص برنج خوردم که مرا به بیمارستان لقمان منتقل کردند و نجات پیدا کردم. یکبار هم با چاقو خودزنی کردم. من از این زندگی خسته بودم و می خواستم خودم را بکشم.

وی که لکنت زبان دارد و گاهی اوقات به سختی صحبت می کند ادامه داد: آن روز حال روحی ام بهم ریخته بود. مادر و برادرم در خانه نبودند که به بهانه نشان دادن کیبوتر بسر همسایه را به پشت بام بردم. ولی یکبار دچار جنون شدم و با چاقو به جانش افتادم. حالم آنقدر بد بود که هنگام وارد کردن ضربه ها چند ضربه هم به دست خودم زدم. وی گفت: بعد از قتل بود که برادرم به خانه برگشت. ماجرا را به او گفتم و او از من خواست تا خودم را به پلیس معرفی کنم اما قبول نکردم. من جنازه خونین را لای پتو پیچیدم. سپس جنازه را داخل چمدان گذاشتم و با یک ماشین کرایه ای به جاده قم بردم.

سپس برادر علی که با قرار وثیقه آزاد بود به اتهام اختفای ادله جرم و کمک در از بین بردن جسد از خود دفاع کرد.

این جوان گفت: من و مادرم از کمپ ترک اعتیاد به خانه برگشته بودیم که علی مرا صدا زد و ما را برای توضیح داد. من شوکه شده بودم. از او خواستم تا خودش را به پلیس معرفی کند اما قبول نکرد. به همین خاطر ناچار شدم در حمل جنازه به او کمک کنم. من در شرایط بدی گرفتار شده بودم و نمی دانستم چکار می کنم. فقط می خواستم هر طور شده از شرایط بدی که در آن گرفتار بودم رها شوم. ما خانواده مذهبی داریم و در چندین ماه در سال در خانه مان مراسم روضه خانی برپاست. من هنوز نمی دانم چرا برادرم دست به چنین جانی زده است.

سپس قاضی ملکی از مادر ابوالفضل خواست تا درباره جدایی از همسرش برای دادگاه توضیح دهد.

زن جوان گفت: من و همسرم ۱۰ سال قبل وقتی که ابوالفضل یکساله بود از هم جدا شدیم. ابوالفضل و پدرش با هم زندگی می کردند و من ماهی یکبار بسرم را ملاقات می

### آگهی تفکیک زمین

نظر به اینکه آقای محمود عباسی فرزند علی قصد تفکیک زمین مورد ادعای خود به مساحت تقریبی ۳۴۸ متر مربع واقع در محله بید (خیابان بیدگل) مطابق کروکی ذیل را دارد لذا چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی مدعی مالکیت اراضی مذکور می باشند یا قبلاً اراضی مورد نظر را خریداری نموده اند حداکثر ظرف مدت پانزده روز از تاریخ انتشار این آگهی، گواهی تقدیم دادخواست حقوقی و یا در صورت داشتن سند رسمی گواهی اعلام شکایت به مراجع ذی صلاح قضایی، را به واحد املاک شهرداری لامرد تحویل نمایند. بدیهی است پس از پایان مهلت مذکور مراحل قانونی تفکیک انجام خواهد شد و شهرداری هیچگونه مسئولیتی در قبال ادعای احتمالی اشخاص نخواهد داشت.

### واحد املاک شهرداری لامرد



### آگهی تفکیک زمین

نظر به اینکه آقای الیاس کریمی فرزند علی قصد تفکیک اراضی مورد ادعای خود به مساحت تقریبی ۶۴۰۰ متر مربع واقع در چاه قانندی (جنوب بلوار شهید مطهری) مطابق کروکی ذیل را دارد لذا چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی مدعی مالکیت اراضی مذکور می باشند یا قبلاً اراضی مورد نظر را خریداری نموده اند حداکثر ظرف مدت پانزده روز از تاریخ انتشار این آگهی، گواهی تقدیم دادخواست حقوقی و یا در صورت داشتن سند رسمی گواهی اعلام شکایت به مراجع ذی صلاح قضایی، را به واحد املاک شهرداری لامرد تحویل نمایند. بدیهی است پس از پایان مهلت مذکور مراحل قانونی تفکیک انجام خواهد شد و شهرداری هیچگونه مسئولیتی در قبال ادعای احتمالی اشخاص نخواهد داشت.

### واحد املاک شهرداری لامرد

